

توضیح سبک‌شناسی و تاریخ‌گذاری کمربند مفرغی و منقوش گرگول (آذربایجان غربی - ایران)

کاظم ملازاده*

دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا، همدان

علی بیننده

استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا، همدان

(از ص ۱۷۷ تا ۱۹۱)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۰۳/۱۷؛ تاریخ پذیرش قطعی: ۹۶/۰۸/۱۰

چکیده

حوضه‌ی جنوبی دریاچه‌ی ارومیه به‌جهت شرایط مناسب زیست‌محیطی و ارتباطات سهل و گسترده، از دوره پیش‌ازتاریخ به‌بعد پذیرای گروه‌های مختلف انسانی و محل شکل‌گیری فرهنگ‌های غنی بوده و این زمینه را برای پیشرفت هنرهای مختلف از جمله فلزگری فراهم آورده است. کمربند مفرغی گرگول در ۱۳۸۷ و در جریان کاوش غیرمجاز قبری در مجاورت روستای گرگول، واقع در ۳۵ کیلومتری محوطه حسنلو به‌دست آمد. بعد از رسوب‌زدایی و عکاسی، نقوش و تکنیک به‌کاررفته مورد سبک‌شناسی و تاریخ‌گذاری قرار گرفت. این کمربند منحصربه‌فرد، به‌طور کامل با نقوش متنوعی مزین شده است. تصویر اصلی در میانه سگک دیسکی‌شکل آن نقش شده و شامل صحنه‌ی نیایش با مرکزیت درخت مقدس است. با توجه به سبک‌شناسی هنری، کمربند توسط هنرمندان محلی و به تأثیر از نقش‌مایه‌های آشوری ساخته شده و بیشترین قرابت را با کمربند مشابه مؤسسه‌ی هنرهای دیترویت و کمربندهای مفرغی مکشوفه از حسنلوی *IVB* دارد. همچنین با مطالعه‌ی نقوش کمربند و نیز مقایسه‌ی آن با نمونه‌های حسنلو، تاریخ نیمه‌ی دوم قرن ۹ ق.م برای این کمربند پیشنهاد شده است.

واژه‌های کلیدی: کمربند گرگول، هنر مآنا، عصر آهن، کمربندهای مفرغی، هنر آشور

* رایانامه‌ی نویسنده‌ی مسئول: mollazadeh@basu.ac.ir

۱. مقدمه

حوضه‌ی جنوبی دریاچه‌ی ارومیه در هزاره‌ی نخست قبل از میلاد شاهد تحولات مهم سیاسی، نظامی، فرهنگی و هنری بوده است. در این دوره شکل‌گیری و گسترش دولت‌های محلی زمینه را برای رشد و پیشرفت هنرهای مختلف، به‌ویژه فلزگری فراهم ساخت. وجود طبقات حاکمه که سفارش‌دهنده و استفاده‌کننده از ساخته‌های نفیس فلزی بودند، سبب شد نه‌تنها سبکی خاص و محلی در زمینه‌ی ساخته‌های فلزی شکل گیرد، بلکه به تأثیر از هنر پیشرفته‌تر آشور، آثار ارزشمندی در منطقه ساخته شده و غنای هرچه بیشتر هنر محلی را موجب گردید؛ به‌گونه‌ای که ساخته‌های محلی این ارزش را پیدا کردند که از طرف حاکم گیلزانو به‌همراه طلا، نقره و سرب، به عنوان هدیه به پادشاه آشور اهدا شوند (Luckenbill 1926: 211). ظاهراً این تنها اشاره موجود در منابع آشوری است که در ارتباط با نیمه‌ی غربی ایران به دریافت ساخته‌های فلزی اشاره می‌شود. داده‌های باستان‌شناسی مکشوفه از محوطه‌های حسنلو و زیویه این نتیجه‌گیری را تأیید می‌کند.

باوجود مطالعات خوبی که در ارتباط با تعدادی از یافته‌های فلزی حوضه‌ی جنوبی دریاچه‌ی ارومیه انجام گرفته، هنوز جنبه‌های مختلف هنر فلزگری این منطقه (ازجمله معادن مورد استفاده، تکنیک‌های تولید، گونه‌شناسی و سبک‌شناسی هنری) تا حدودی ناشناخته باقیمانده است. یکی از ساخته‌های فلزی که در هزاره‌ی نخست قبل از میلاد در گستره آشور، اورارتو، فلات ایران و فراتر از آن مورد استفاده بوده، کمربندهای فلزی یا مفرغی و به عبارت دقیق‌تر، روکش مفرغی کمربندهایی است که در این دوره اغلب با نقوش زیادی تزیین شده و زمینه‌ی مطالعاتی ارزشمندی فراهم می‌کنند. ازجمله‌ی این ساخته‌ها کمربند منحصربه‌فرد و تقریباً کاملی است که قطعات شکسته‌ی آن در ۱۳۸۷ و در مجاورت روستای گرگول (واقع در منطقه لاجان شهرستان پیرانشهر، نزدیک پسوه و حدود ۳۵ کیلومتری محوطه حسنلو) توسط یکی از روستاییان کشف شد و بشیری، مسئول میراث فرهنگی شهرستان پیرانشهر، آن را در اختیار موزه‌ی ارومیه قرار داد. قطعات این کمربند در ۱۳۸۸ توسط محمد صفی پاکسازی و عکس‌برداری شد. کمربند گرگول در میان بقایای یک قبر که حفاران غیرمجاز آن را به‌شدت تخریب و غارت کرده بودند، به‌دست آمده است. این قبر دارای دیواره‌ای از لاشه‌سنگ بوده و قطعات اندک سفال نخودی‌رنگ از دیگر یافته‌های سطحی آن بوده است. منطقه‌ای که روستای گرگول در آن واقع شده در حاشیه‌ی کوهستانی دشت سلدوز قرار گرفته است. دشت سلدوز با دارابودن شرایط مساعد زیست‌محیطی، دسترسی سهل به شمال بین‌النهرین و جنوب شرقی آسیای صغیر، در هزاره‌ی نخست ق.م موقعیت ویژه‌ای داشته و حضور محوطه‌های باستانی مهم و کشفیات ارزشمند، نتیجه‌ی چنین وضعیتی است (شکل ۱). علاوه بر محوطه‌های مهم، در سال‌های اخیر در این منطقه آرامگاه ارزشمندی کشف و کاوش شده (خان‌محمدی ۱۳۹۰: ۱۵۹-۱۷۳) که می‌توان آن را در ارتباط با آرامگاه گرگول مورد مطالعه قرار داد.

کمربند گرگول به‌جهت کامل بودن و تزیینات فوق‌العاده، نمونه منحصربه‌فردی در میان دیگر کمربندهای شناسایی شده در ایران است که کشف آن در جریان کاوش غیرمجاز، مطالعه‌ی علمی آن را با مشکلاتی همراه کرده است. در ارتباط با کمربند مفرغی گرگول سه پرسش اساسی مطرح می‌شود؛ پرسش نخست که به‌نوعی می‌تواند راهگشای پاسخ به دو پرسش دیگر باشد، سبک‌شناسی هنری این اثر است. وجود سبک‌های محلی، آشوری، اورارتویی، سکایی و تلفیقی در میان ساخته‌های فلزی منطقه شناسایی شده است. تعلق کمربند

گرگول به یکی از سبک‌های مورد اشاره می‌تواند به انتساب و تاریخ‌گذاری یافته کمک کند. پرسش مهم دیگر تاریخ ساخت و استفاده از این کمر بند است که کیفیت کشف اثر، تاریخ‌گذاری آن را با مشکل مواجه ساخته است. پرسش سوم در مورد انتساب کمر بند گرگول به یکی از دولت‌ها و اقوامی است که در منطقه حضور داشته‌اند. بر اساس منابع آشوری و اورارتویی، در حوضه جنوبی دریاچه ارومیه علاوه بر پادشاهی مانا، ایالت گیلزانو، خوبوشکیه و دیگر دولت‌های کوچک‌تر محلی و در مقاطعی آشوری‌ها، اورارتویی‌ها و سکایی‌ها حضور پیدا کرده بودند. کمر بند مورد بحث و قبری که این کمر بند از آن به دست آمده است، می‌تواند به هر یک از دولت‌ها و گروه‌های قومی اشاره شده مربوط باشد. روش پژوهش حاضر بعد از کارهای آزمایشگاهی که متوجه پاک‌سازی قطعات و نمایان‌سازی نقوش بود، توصیفی و تحلیلی است و هدف نهایی آن ضمن معرفی کمر بند و تزیینات و تکنیک‌های مورد استفاده، سبک‌شناسی هنری، تاریخ‌گذاری و انتساب تاریخی آن است.

۲. توصیف یافته

کمر بند گرگول که به صورت تقریباً کامل و در قالب ۹ قطعه‌ی شکسته به دست آمده، از یک صفحه‌ی برنزی یکپارچه به طول حدود ۹۵ سانتیمتر و مزین به نقوش برجسته ساخته شده است. این طول بدون احتساب بخش خمیده‌ی قلاب است. طول دقیق کمر بند به دلیل شکستگی و فقدان بخشی از آن مشخص نیست ولی شواهد موجود نشان می‌دهد تنها بخش اندکی از کمر بند از میان رفته است. پهنای بدنه‌ی اصلی کمر بند ۹/۵ سانتیمتر و قطر سگک یا بخش دیسکی شکل آن ۱۵ سانتیمتر است (شکل ۲). سگک دارای زائده‌ی خمیده‌ای است که نقش قلاب کمر بند را برعهده داشته و به نظر می‌رسد به همراه کمر بند ریخته‌گری شده است. صفحه‌ی برنزی مزبور به شیوه‌ی ریخته‌گری ساخته شده و بعد از مراحل صافکاری و پرداخت اولیه، نقوش اصلی و برجسته‌ی آن با کمک چکش کاری و قلم‌زنی شکل گرفته و بخش دیگر با حکاکی و کنده‌کاری بر روی سطح کمر بند ایجاد شده است. در حاشیه‌ی سرتاسری کمر بند سوراخ‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد پوشش مفرغی بر روی لایه‌ی زیرین چرمی و یا لایه‌ای از جنس بافته متصل می‌شده و قلاب کمر بند بر حلقه‌ی بخش چرمی یا بافته‌ی کمر بند قرار می‌گرفته است؛ چراکه کمر بند مفرغی خود فاقد حفره‌ی قرار گرفتن قلاب است. وجود سگک بزرگ مدور و منقوش و نیز قلاب زیبای متصل به آن، به کمر بند گرگول در مقایسه با نمونه‌های مکشوفه‌ی دیگر، تشخیص خاصی می‌بخشد (شکل ۳). همچنین کامل بودن، وجود سگک و قلاب متصل به آن، کارکرد این یافته را مشخص کرده و آن را از ورقه‌ها که فاقد چنین جزئیاتی بوده و در نوع کاربرد آن‌ها تردید وجود دارد، متمایز می‌کند.

۳. تزیینات کمر بند

کمر بند گرگول به غیر از بخش کوچک انتهایی آن، به طور کامل با نقوش برجسته تزیین شده که می‌تواند مبنای سبک‌شناسی هنری و تاریخ‌گذاری این اثر ارزشمند قرار گیرند. نقش‌های ایجاد شده را می‌توان در قالب سه بخش قلاب، سگک و بدنه‌ی اصلی مورد مطالعه قرار داد.

قلاب به صورت سر و گردن یک حیوان شکل داده شده است. بخش گردن این حیوان با طرح‌های فلس‌مانند با خط حاشیه‌ی دوگانه و نیز نقطه‌ی فرورفته‌ای در رأس فلس‌ها تزیین شده است (شکل ۴). این

تزیین بسیار شبیه تزیین هیولای بیرون آمده از آب در جام طلای حسنلو است (Winter, 1989, fig.6)؛ با این تفاوت که در جام طلای حسنلو تزیین نقطه در میان فلس‌ها کار نشده است. سر حیوان نیز با طرح‌های ساده خطی شکل‌بخشی شده، اما حیوان موردنظر مشخص نیست. با این حال، حضور تزیین فلس‌مانند و مشابهت کلی آن با نمونه‌ی جام حسنلو، احتمال مار یا اژدها بودن آن را تأیید می‌کند و شاید موجود اساطیری جام حسنلو در شکل‌دهی این قلاب نقش داشته است.

تزیین اصلی و مرکزی کمربند بر روی سگک کمربند که جایگاه محوری را به‌هنگام استفاده از کمربند دارد، کار شده است. سطح دیسکی شکل این سگک توسط دو نوار مدور (یک نوار منفرد در میانه و دو نوار به‌هم‌پیوسته در بیرون) به دو بخش تقسیم شده و در هر بخش موضوع متفاوتی نقش شده است. در بخش میانی که مهم‌ترین نقش کمربند کار شده، دو شخص پیرامون یک درخت مقدس به تصویر کشیده شده و بر بالای درخت نیز انسان بالدار نشانده شده است (شکل ۴). این موضوع در هنر بین‌النهرین، اورارتو و ایران مکرر تکرار شده و نمونه‌های خیلی مشابه آن را می‌توان در میان نقوش کمربند مفرغی دیترویت (Hole Peck, 2002)، نقوش برجسته‌ی کاخ شمال غربی نمروود از دوره‌ی آشورناصرپال دوم (Russell, 2008:186) و نیز مهرهای استوانه‌ای شکل آشور از قرن ۹ و ۸ ق.م مشاهده کرد (شکل ۵). البته در کمربند گرگول بعضی جزئیات به‌خوبی نمایش داده نشده است. با این حال، به‌طورقطع، این نقش تحت‌تأثیر هنر آشوری و توسط هنرمندان بومی ایجاد شده است. اشخاص تصویرشده فاقد پوشش سر بوده و لباس آن‌ها با حاشیه‌ی تزیینی تا زیر زانو کشیده شده است. شخصی که در سمت چپ درخت به تصویر کشیده شده قامتی کشیده‌تر و تنومندتر دارد و جزئیات لباس او نیز متفاوت است و از فرد دیگر مسن‌تر به‌نظر می‌رسد. لذا احتمال می‌رود شخص اصلی صحنه همین فرد باشد. البته این احتمال نیز وجود دارد که همانند نقوش مشابه آشوری، هر دو نقش مربوط به شخص واحدی باشد. افراد تصویرشده با یک دست نوار یا روبانی را که از لباس انسان بالدار آویزان شده، به دست گرفته و دست دیگر خود را به حالت احترام بالا برده‌اند. صحنه بسیار مشابهی بر روی یک مهر استوانه‌ای از دوره‌ی آشور جدید تکرار شده است.

نقش بالای درخت نیم‌تنه‌ی انسانی را در میان گوی بالدار، با بال‌های بزرگ به تصویر کشیده است. حاشیه‌ی گوی و بال‌ها با خط انداختن‌های ساده مشخص شده‌اند. جزئیات انسان بالدار به‌خوبی نمایش داده نشده است. با این حال قابل‌مقایسه با نمونه‌های آشوری است.

نقش نوار پیرامونی سگک به صحنه‌ی شکار و ردیفی از حیوانات اساطیری اختصاص یافته است؛ هرچند کلیات نقش بیشتر پُرکننده و تزیینی است. در پایین دو شخص سپر به‌دست به تصویر کشیده شده‌اند. فرد سمت راست علاوه بر سپر، نیزه‌ای به‌دست گرفته و به شیر غرآنی حمله می‌کند. بقیه‌ی نوار به تصویر ۲ شیر و ۵ بُز کوهی یا قوچ اختصاص یافته که سه تا از این قوچ‌ها بالدار بوده و با استادی تمام طراحی شده‌اند.

نقوش بدنه‌ی اصلی کمربند دارای سه حاشیه‌ی تزیینی به‌هم‌پیوسته است. حاشیه‌ی بیرونی شامل طرح گیسوبافت یا طنابی است که با نقطه‌های فرورفته‌ای تزیین شده است. حاشیه‌ی میانی شامل طرح‌های مثلثی‌شکل و برجسته‌ای هستند که با قلم‌زنی پشت صفحه‌ی برنزی، شکل گرفته‌اند و درنهایت حاشیه‌ی داخلی که شامل ردیفی از دواپرکوچک (طرح مروریدی‌شکل) استامپی هستند (البته حاشیه‌ی میانی و داخلی بخش‌های مختلف کمربند با یکدیگر تفاوت دارند).

برخلاف بخش اعظم بدنه کمربند که با یک نوار افقی و تزیینی، به دو قسمت تقسیم و منقوش شده است، بخش نخست کمربند که بلافاصله بعد از سگک قرار می‌گیرد، بدون تقسیم‌بندی، به یک صحنه‌ی ویژه اختصاص یافته است. در این صحنه شیری به حالت تهدیدآمیز در برابر گاو نر کوهان‌داری به‌پاخاسته و پشت سر گاو دو مرد با کلاه‌خود مخروطی‌شکل و نیزه‌ی کوتاه یا زوربین، به تصویر کشیده شده‌اند. شخص دوم این تصویر کماندان بزرگی به پشت بسته است. بر پشت گاو پرنده‌ای به تصویر کشیده شده که به نظر می‌رسد همانند موارد مشابه تنها نقشمایه پرکننده باشد (شکل ۶). موضوع این صحنه مکرر در هنر بین‌النهرین و ایران در طول هزاره‌ی نخست ق.م تکرار شده و به دوره‌ی هخامنشی راه پیدا کرده است. دو مرد تصویر شده در این بخش احتمال دارد همان اشخاص صحنه‌ی مذهبی سگک باشند. نقش بخش نخست با یک حاشیه‌ی عمودی با طرح گیسویافت، از بقیه‌ی نقوش بدنه مجزا شده است.

بخش باقیمانده‌ی بدنه‌ی کمربند توسط نواری تزیینی به دو بخش بالا و پایین تقسیم شده و بر هر دو قسمت نقوش مشابهی به تصویر کشیده شده که در کل صحنه‌ی شکار (مشابه صحنه‌ی حلقه‌ی بیرونی سگک) را به نمایش می‌گذارند. در ابتدا و در دو ردیف بالا و پایین، ۶ مرد مسلح به کمان و نیزه و سپر نقش شده‌اند که رو به سوی صحنه‌ی اصلی بدنه دارند و علی‌رغم حاشیه‌ی جداکننده، به نظر می‌رسد همراهان و نگهبانان دو فرد صحنه‌ی اصلی باشند. در ردیف بالا و پایین، پشت‌سر این ۶ مرد و در جهت مخالف، دو مرد مسلح هرکدام در برابر یک شیر و در پشت‌سر شیرها دو مرد مسلح دیگر به تصویر کشیده شده‌اند. بعد از این‌ها ۱۱ شکار و ۵ شکارچی دیگر نقش شده‌اند. تعدادی از حیوانات تصویر شده مشابه انواع سگک بالدار هستند. انتهای صحنه و حاشیه‌های تزیینی به گل پالمت و پیچک‌های تزیینی زیبایی ختم شده است (اشکال ۷، ۸ و ۹).

۴. تاریخچه‌ی استفاده از کمربندهای فلزی

نخستین کمربند فلزی شناسایی‌شده مربوط به اوایل هزاره‌ی سوم ق.م و قبرستان سلطنتی اور است (Peck, 2002: 196). چنین یافته‌هایی از ربع دوم هزاره‌ی دوم ق.م در میان یافته‌های باستان‌شناسی حضور بیشتری پیدا می‌کنند. در جریکو (لوانت) و از قبرهایی که به نظر می‌رسد مربوط به جنگجویان باشد، دو کمربند مفرغی مزین به نقوش برجسته، به تاریخ حدود ۱۷۵۰ تا ۱۶۵۰ ق.م به‌دست آمده است. در سده‌های بعد مدارک بیشتری از آناتولی، شمال سوریه و شوش کشف شده است (Moorey 1967: 84). اما گسترش استفاده از این نوع کمربندها مربوط به هزاره‌ی اول ق.م است. تعداد قابل‌توجهی از این نوع کمربندها در محوطه‌های قفقاز (Moorey 1967: 85-86)، اورارتویی (Peck, 2002; Hamilton, 1965)، آشوری (Moorey, 1967: 85)، حسنلو (Winter 1980; Danti and Cifarelli 2013: fig.18, 20, 26, pl.10; Muscarella 1988: 47-50) و منطقه لرستان (Moorey 1967: 88-90)، خورویین (گیرشمن ۱۳۷۱: ۲۲، تصویرش ۲۲)، مارلیک و قلعه کوتی (Muscarella 1988: 50) و دیلمان (Moorey 1967: 86) به‌دست آمده است. کمربندهای مفرغی لرستان با صحنه‌های آیینی، شکار و جنگ تزیین شده و در کل بخشی از سنت مفرغ‌کاری لرستان (در فاصله قرن ۹ تا ۸ ق.م) را تشکیل می‌دهند. با این حال، تعدادی از نقشمایه‌های آشوری در تزیین آن‌ها استفاده شده بود (Moorey 1967: 88-90). شاخص‌ترین کمربندهای فلزی به‌دست‌آمده از ایران مربوط به محوطه‌ی حسنلو است (شکل‌های ۱۰ و ۱۱). در این محوطه بقایای حدود ۱۰ کمربند، هم از داخل قبور و هم داخل بناهای تپه‌ی

مرکزی به‌دست آمده که تعدادی از آن‌ها شکل و ساختاری مشابه با کمربند گرگول داشته (Winter 1980: 27, fig. 70-71; Danti and Cifarelli 2013: fig. 18, 20, 26, pl. 10) و در بحث حاضر از اهمیت ویژه برخوردارند. در آشور با توجه به مدارک تصویری، این نوع کمربندها حداقل از دوره‌ی آشورناصرپال دوم (۸۵۹-۸۸۳ ق.م) به‌بعد مورد استفاده‌ی نیروهای زره‌پوش بوده است (Moorey 1967: 85). باین‌حال نمونه‌های واقعی اندکی از آشور به‌دست آمده است. از میان کمربندهای کشف‌شده نمونه‌ی مؤسسه‌ی هنرهای دیترویت به نمونه‌ی گرگول قرابت بیشتری دارد و به‌نظر می‌رسد از منطقه‌ی شمال غرب ایران به‌دست آمده باشد (Peck, 2002). با توجه به کشفیات محوطه‌ی حسنلو و محتویات قبوری که کمربندهای مشابه از آن‌ها به‌دست آمده، به‌نظر می‌رسد استفاده از کمربندهای فلزی منقوش مختص به طبقه‌ی حاکمه و فرماندهان نظامی بوده و نمونه‌های قابل‌مقایسه‌ای در دیگر مناطق و به‌ویژه اورارتو داشته است.

۵. سبک‌شناسی هنری کمربند گرگول

شکل و ساختار کلی کمربند گرگول با سگک‌های دیسکی‌شکل، مشابه نمونه‌ی مؤسسه‌ی هنرهای دیترویت (Peck, 2002) و نمونه‌هایی است که در کاوش قبرستان و بناهای حسنلوی IVB به‌دست آمد (Danti and Winter 1980: 27, fig. 70-71; Cifarelli 2015: fig. 18, 20, 26, pl. 10) و تفاوت آشکاری با نمونه‌های مناطق دیگر دارد. با توجه به فاصله‌ی حدود ۳۵ کیلومتری روستای گرگول با محوطه‌ی حسنلو، قرابت موجود قابل‌توجیه است. باین‌حال، از نظر نقشمایه‌های مورد استفاده، کمربند گرگول در مقایسه با انواع مکشوفه از حسنلو، نمونه منحصر به فردی است که تأثیر هنر و نقشمایه‌های آشوری را آشکارا نشان می‌دهد.

در هزاره‌ی نخست ق.م در حوضه‌ی جنوبی دریاچه‌ی ارومیه، شاهد حضور سبک‌های هنری محلی، آشوری، اورارتویی و گاه سکایی هستیم، اما کمربند گرگول آشکارا معرف یک سبک هنر محلی است که در آثار مکشوفه از حسنلو (جام طلا و نقره، کارهای عاجی و غیره)، زیویه (کارهای عاجی) و قلاچی (نقوش آجرهای لعاب‌دار) آشکارا دیده می‌شود و تا حدود زیادی آن را می‌توان با هنر مانای مطابقت داد. طراحی و اجرای به‌نسبت ابتدایی، نمایش چشمان بزرگ و بیضوی‌شکل، بینی‌های برآمده و بزرگ، سبک لباس و عدم استفاده از پوشش سر، حاشیه‌های تزئینی مانند طرح گیسوبافت و بعضی از جزئیات دیگر از ویژگی‌های این سبک است. سبک محلی مورد اشاره قبل از این توسط ایدت پرادا (۱۵۸ و ۱۳۸: ۱۳۸۳) و وینتر (Winter 1980: 28) معرفی شده است. کمربند گرگول در داخل این سبک قرابت بیشتری با جام نقره‌ای حسنلو (پرادا، ۱۳۵۷: ۱۵۵-۱۵۸) دارد و در بعضی جزئیات مشابهت‌هایی با جام طلای حسنلو پیدا می‌کند.

در زمینه‌ی نقوش مورد استفاده به‌ویژه نقش اصلی سگک یا صحنه‌ی نیایشگران پیرامون درخت مقدس، نقش هنر آشور بسیار پررنگ است. صحنه‌ی درخت مقدس و نیایشگران بارها در هنر قرن ۹ و ۸ آشور و بیشتر در ارتباط با پادشاهان آشور (به‌عنوان نقش مرکزی در تزیین تالار تخت (Russell, 2008)، لباس‌های پادشاه (Canby, 1971) و مهرهای استوانه‌ای (Albenda, 1978)) تکرار می‌شود.

درخت استلیزه شده با علائم مشخصه مذهبی، به‌عنوان نقشمایه مذهبی در بین‌النهرین و هزاره‌ی سوم ق.م ظاهر شده و در هزاره‌ی دوم ق.م در گستره‌ی وسیعی از دره‌ی سند تا یونان مورد استفاده قرار می‌گیرد. این نقش در اواخر دوره‌ی آشور میانه شکل جدیدی پیدا کرده و در دوره‌ی آشور جدید در تمام شرق نزدیک

گسترش پیدا می‌کند. این نقش ظاهراً در ایدئولوژی امپراتوری آشور جایگاه ویژه‌ای داشته و در لباس‌ها و جواهرات پادشاهان، مهرهای اداری، نقاشی‌ها و نقوش برجسته‌ی دیواری کاخ‌ها (از جمله در تالار تخت آشورناصرپال دوم در نمرود که در جایگاه صحنه‌ی مرکزی ظاهر می‌شود) مشاهده می‌شود. صدها نقش شناخته‌شده درخت مقدس در هنر آشوری تنوع گسترده‌ای را به نمایش می‌گذارند. شکل شاخص این نقشمایه شامل یک تنه درخت با تاج پالمی و شبکه‌ای از طرح‌ها یا پیچک‌های پیرامونی و طرح‌های پالمت و نیز انسان‌ها، حیوانات و یا موجودات اساطیری است که به صورت متقابل در طرفین درخت قرار گرفته‌اند. در نمونه‌های شاخص دیسک بالداری یا انسان بالداری بر بالای درخت به تصویر کشیده شده است (Parpola 1993: 161-165, fig. 1,2,8). پارپولا اعتقاد دارد که درخت مقدس در ایدئولوژی امپراتوری آشور اهمیت بسیاری داشته و به نوعی نماد نظم الهی در جهان بوده که توسط شخص پادشاه برقرار می‌شده است (Parpola 1993: 165-168).

آشوری‌ها حداقل از دوره‌ی شالمنصر سوم (۸۴۳ ق.م) به بعد در منطقه‌ی شمال غرب و غرب ایران حضور مستقیم پیدا کردند و منابع آشوری و داده‌های مکشوفه از حسنلوی IVB نشان می‌دهد که روابط سیاسی و اقتصادی میان امپراتوری آشور و تعدادی از دولت‌های محلی شمال غرب ایران (از جمله گیلزانو که به نظر می‌رسد با دشت سلدوز و محوطه‌ی حسنلو مطابقت داشته باشد) وجود داشته است. تعداد زیاد اشیای آشوری و نیز اشیای سبک محلی متأثر از هنر آشور (همچنین دست‌ساخته‌های شمال سوریه که به احتمال زیاد به واسطه آشور به حسنلو راه پیدا کرده‌اند) مکشوفه از محوطه‌ی حسنلو، این ادعا را تأیید می‌کند. نقشمایه‌های آشوری و به ویژه نقش سگک کمر بند گرگول احتمال دارد از طریق ورود مهرها یا اثر مهرها، پارچه‌ها و سایر منسوجات نفیس آشوری که معمولاً با نقوش مشابهی کار می‌شدند، به منطقه راه پیدا کرده و مورد توجه هنرمندان محلی قرار گرفته باشد (وینتر ۱۳۸۷: ۶۲).

علاوه بر صحنه‌ی اصلی سگک که آشکارا منشأ آشوری دارد، موضع نقش اصلی بدنه‌ی کمر بند (شیر غران در برابر گاو نر و افراد پشت سر گاو)، صحنه شکار و ردیف حیوانات، یا حیوانات اساطیری نیز احتمال دارد منشأ آشوری داشته باشند؛ هرچند در شرق نزدیک صحنه‌های متداولی هستند که تا دوره‌ی هخامنشی نیز تداوم پیدا می‌کنند. ردیف مشابهی از حیوانات یا حیوانات اساطیری را می‌توان مکرر بر روی آثار هنری حسنلو، زیویه، و بر روی آجرهای قلابچی و ربط مشاهده کرد. در نهایت، شواهد نشان می‌دهد کمر بند گرگول را استادکاران و هنرمندان محلی و بر اساس سبک محلی ساخته‌اند اما در انتخاب نقشمایه‌های تزئینی، انواع آشوری مبنای کار قرار گرفته‌اند.

همان‌گونه که قبل از این اشاره شد کمر بند گرگول از نظر شکل و تزئینات قرابت نزدیکی به کمر بند مفرغی مؤسسه‌ی هنرهای دیترویت (شکل ۱۲) دارد. کمر بند اخیر که محل و کیفیت کشف آن نامشخص است، قبل از این در اختیار یک مجموعه‌دار آلمانی بود. طول کمر بند مزبور ۱۳۱/۵ و عرض آن ۹/۶ و قطر سگک آن ۲۱/۹ سانتیمتر است. این کمر بند نیز به‌طور کامل با نقوش برجسته مزین شده و بر مرکز سگک آن نقش آیینی درخت مقدس و نیایشگران و پیرامون آن‌ها ردیف‌هایی از حیوانات به تصویر کشیده شده است. بدنه‌ی کمر بند نیز با طرح طنابی به دو نوار افقی تقسیم شده و بر آن‌ها نقوش اساطیری، آیینی، شکار، جنگ و موارد دیگر کار شده است. در این کمر بند نیز نفوذ قدرتمند هنر درباری آشور (به ویژه صحنه‌ی نیایش پیرامون درخت مقدس) در کنار عناصر محلی مشاهده می‌شود (Peck, 2002: 183-187). هولمز کمر بند دیترویت را از نظر

شکل کلی، تکنیک ساخت و تزئین تقریباً اورارتویی دانسته اما در هنر تصویرنگاری آن علاوه بر حضور قدرتمند آشور عناصر محلی ایران را نیز بسیار دخیل دانسته و آن را با آثار فلزی حسنلو، زیویه، مارلیک و حتی لرستان قابل‌مقایسه دانسته و در نهایت این نتیجه را گرفته که کمربند دیترویت در کناره مرزهای شرقی اورارتو جایی که سبک هنر ایرانی حضور پررنگی داشته و یا در مرزهای غربی ایران و مجاور مرزهای شرقی اورارتو (که با منطقه شمال‌غرب ایران مطابقت دارد) ساخته شده است. برای تاریخ ساخت کمربند نیز قرن ۸ یا اوایل قرن ۷ ق.م را پیشنهاد می‌کند (*Ibid: 197-201*). علی‌رغم این انتساب، کمربند دیترویت از نظر ساختار کلی و سبک هنری با انواع مکشوفه از حسنلو و به‌ویژه گرگول قرابت خیلی بیشتری دارد و به نظر می‌رسد منشأ اصلی آن شمال‌غرب ایران و هنر محلی بوده باشد.

۶. تاریخ‌گذاری کمربند گرگول

نمونه‌های مشابه (البته نه از نظر نقش‌مایه‌های تزئینی) کمربند گرگول از قبرستان و بناهای حسنلوی *IVB* (به تاریخ ویرانی حدود ۸۰۰ ق.م) به‌دست آمده است (*2013: fig.18, 20, 26, pl.10; Winter, Danti and Cifarelli*) و این مدرک مهمی برای تاریخ‌گذاری کمربند موردبحث است. نزدیکی محل کشف کمربند گرگول به حسنلو نیز این تاریخ‌گذاری را تأیید می‌کند. حضور مستقیم آشوری‌ها در منطقه از حدود اواسط قرن ۹ ق.م آغاز شده و در سال‌های پایانی این قرن با تسلط پادشاهی اورارتو به‌صورت موقت از میان می‌رود (البته حضور فرهنگی آن‌ها به قبل از این تاریخ برمی‌گردد و حضور فرهنگی آشور بعد از تسلط اورارتو بر منطقه نیز ادامه پیدا می‌کند). ظاهراً ویرانی حسنلوی *IVB* نیز نتیجه‌ی این تسلط است. با توجه به این شواهد و نیز این حقیقت که نقش‌مایه‌های آشوری در تزئین کمربند گرگول نقش ویژه داشته، می‌توان دهه‌های پایانی قرن ۹ ق.م و اوایل قرن ۸ ق.م را برای ساخت و استفاده از این کمربند پیشنهاد داد. در آشور صحنه‌ی مذهبی دو شخص پیرامون درخت مقدس (با جزییات شبیه نمونه‌ی گرگول)، در دوره‌ی آشورناصرپال دوم و اواسط قرن ۹ ق.م ظاهر می‌شود (نقوش برجسته کاخ شمال غربی در نیمرو *Russel, 2008*) و در قرن بعدی نیز ادامه پیدا می‌کند. با این حال قرابت زیاد کمربند گرگول با نمونه‌های حسنلوی *IVB* و نیز سبک محلی اشیای دیگر این محوطه مانع از تاریخ‌گذاری متأخرتر این یافته است. همچنین استفاده از سپرهای کوچک با زائده‌های مثلثی‌شکل که در کمربند گرگول مشاهده می‌شود، ظاهراً در نقوش دوره‌ی آشورناصرپال دوم و شالمنصر سوم (شکل ۵) متداول بوده است و این شاهد دیگری برای تاریخ‌گذاری کمربند موردبحث است. در کل بیشتر نقش‌مایه‌های کمربند نیز با نمونه‌های دوره‌ی پادشاهی آشورناصرپال دوم و شالمنصر سوم قابل‌مقایسه است و این تأییدی است بر تاریخ‌گذاری صورت‌گرفته. هولمز تاریخ کمربند مفرغی دیترویت را قرن ۸ یا ۷ ق.م دانسته است (*Peck, 2002*)، و این در حالی است که بیشتر مقایسه‌های او با دوره‌ی آشورناصرپال دوم و شالمنصر سوم صورت گرفته است. احتمال دارد ارائه‌ی تاریخ متأخرتر برای این کمربند متأثر از اورارتویی دانستن آن و تاریخ کمربند‌های اورارتویی مکشوفه باشد.

متأسفانه قبری که کمربند گرگول از آن به‌دست آمده به‌شدت توسط حفاران غیرمجاز تخریب شده بود اما شباهت معماری آن با آرامگاه بایزیدآباد (خان‌محمدی ۱۳۹۰) و نیز تکه‌سفال‌های برجای‌مانده (شکل ۱۳) تاریخ‌گذاری مزبور را تأیید می‌کند.

۷. نتیجه

با توجه به داده‌های باستان‌شناسی، کمربندهای فلزی از جمله تجهیزاتی بودند که در ایران و مناطق پیرامون از هزاره‌ی سوم ق.م به بعد مورد استفاده فرماندهان نظامی قرار می‌گرفته و در هزاره‌ی نخست ق.م استفاده گسترده‌ای داشته است و از این تاریخ نمونه‌های متعددی از شمال غرب ایران، اورارتو و مناطق دیگر به دست آمده است. در میان نمونه‌های مکشوفه از ایران کمربند گرگول شاخص‌ترین کمربند فلزی است که تاکنون شناخته شده و از نظر ساخت و تزیین معرف یک سبک هنری محلی است که تا حدود زیادی از هنر درباری و مضامین آشوری هم‌زمان الهام گرفته است. این سبک هنر محلی را می‌توان در آثار مکشوفه از حسنلو، زیویه و قلاچی مورد مطالعه قرار داد. کیفیت ساخت و تزیین کمربند گرگول و نیز نقش ویژه‌ای که بر سگک آن حک شده، نشان می‌دهد که کمربند به شخص مهمی تعلق داشته است. در قرن ۹ ق.م در منطقه شاهد حضور دولت‌های ثروتمند محلی از جمله مانا، گیلزانو و خوبوشکیه هستیم که از هنر فلزگری پیشرفته‌ای برخوردار بوده و ارتباط تجاری، سیاسی و هنری نزدیکی با آشور داشتند. کمربند گرگول احتمال دارد به یکی از حاکمان با فرماندهان نظامی این دولت‌ها و به احتمال بیشتر گیلزانو، تعلق داشته است. گیلزانو بر اساس مطالعات جدیدتر در دشت سلدوز جایابی شده و در سال‌های پایانی قرن ۹ ق.م با تصرف منطقه توسط پادشاهی اورارتو، از صحنه‌ی تاریخ حذف می‌شود. محوطه‌ی مهم و مرکزی حسنلو در دشت سلدوز به احتمال زیاد مرکز حاکمیت ایالت گیلزانو است. روستای گرگول به فاصله‌ی حدود ۳۵ کیلومتری محوطه حسنلو و در حاشیه‌ی دشت سلدوز قرار گرفته و در حوزه‌ی جغرافیایی و فرهنگی این دشت و احتمالاً ایالت گیلزانو قرار داشته است. لذا آرامگاه و کمربند گرگول می‌تواند به یکی از حاکمان و یا جنگجویان گیلزانو در دهه‌های پایانی قرن ۹ ق.م یا اندکی بعد از آن تعلق داشته باشد. گیلزانو با توجه به اشارات منابع آشوری و نیز داده‌های باستان‌شناسی به دست آمده در زمینه‌ی فلزگری پیشرفت بسیاری داشته و نمونه کمربندهای مشابه به دست آمده از محوطه‌ی حسنلو نیز این انتساب را تأیید می‌کنند. تاریخ پیشنهاد شده با مدارک تصویری آشوری نیز تأیید می‌گردد.

تشکر و قدردانی

در پایان لازم است از خانم ناهیده رضایی مدیر موزه‌ی ارومیه که امکان مطالعه این کمربند را فراهم ساخت و نیز آقای سلیمان بشیری مدیر میراث فرهنگی پیرانشهر به دلیل اطلاع‌رسانی از کشف کمربند و فراهم‌ساختن زمینه‌ی بازدید از محوطه و آقای محمد صفی و خانم پروین قادرنژاد به جهت طراحی این کمربند سپاس ویژه را داشته باشیم.

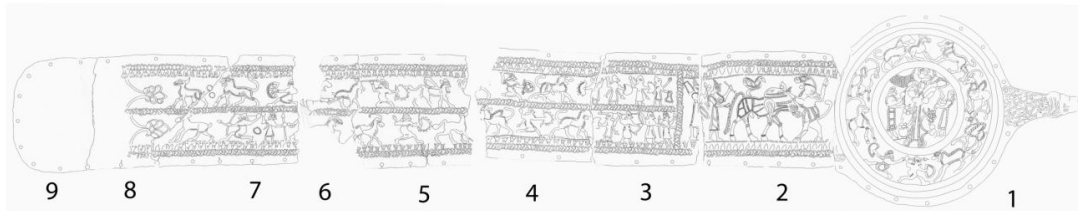
ضمایم



شکل ۱: نقشه حوضه‌ی جنوبی دریاچه‌ی ارومیه و موقعیت محوطه‌ی گرگول در آن (نگارندگان)



شکل ۲: کمربند مفرغی گرگول قبل از رسوب‌زدایی و پاک‌سازی (نگارندگان)



شکل ۳: تصویر و طرح کمربند گرگول بعد از رسوب‌زدایی



شکل ش ۴: تصویر رو و پشت سگک کمر بند گرگول



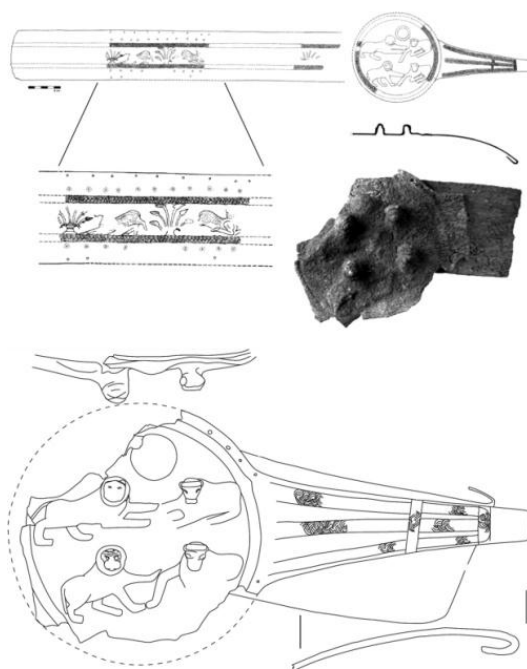
شکل ش ۵، ۱: نقش مهر استوانه‌ای آشوری از قرن ۹ و ۸ ق.م با نقش نیایش پیرامون درخت مقدس (موزه بریتانیا)، ش ۲: طرح پارچه مورد استفاده برای لباس طبقه حاکمه با موضوع نیایش (Canby, 1971)، ش ۳-۵: نقوش برجسته کاخ شمال غربی نمرود از دوره‌ی آشورناصرپال دوم که در آن‌ها سپرهای مشابه با انواع کمر بند گرگول به تصویر کشیده شده است (موزه بریتانیا و Layard, 1849: pl.18)



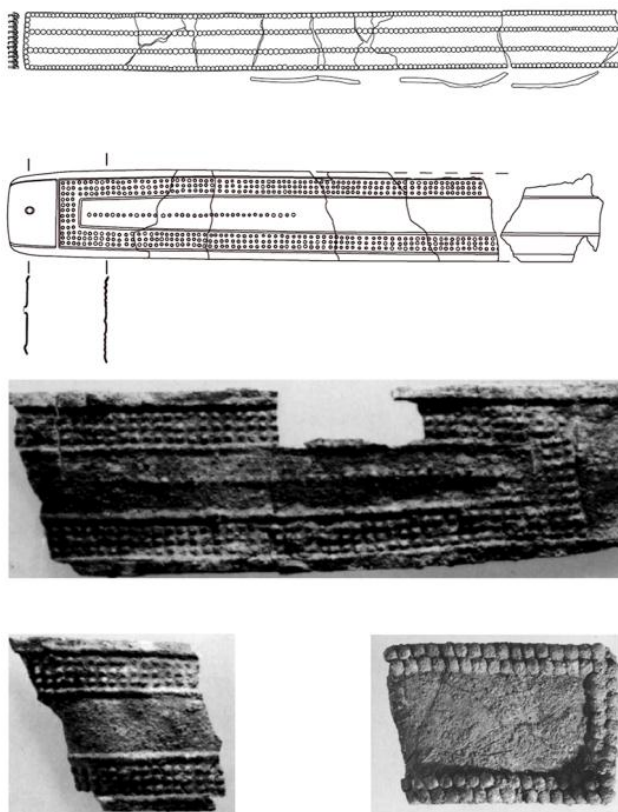
شکل ۶: بخشی از بدنه کمربند با نقش تقابل گاو کوهان‌دار و شیر



شکل ۷-۹: قطعات بدنه کمربند با صحنه شکار و بخش انتهایی کمربند که فاقد تزیین است



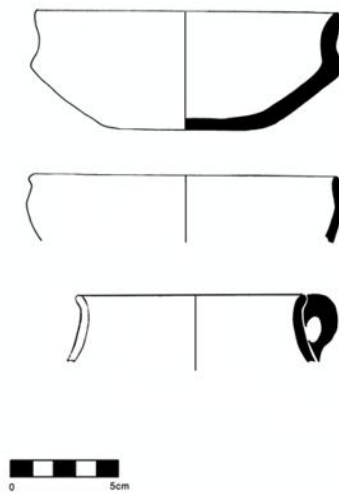
شکل ۱۰: کمر بند قابل مقایسه مکشوفه از حسنلو (Danti & Cifarelli, 2015, fig.26, pl.10)



شکل ۱۱: قطعات کمر بندهای مکشوفه از حسنلو (Danti & Cifarelli, 2015, fig.18a, 20e and Muscarella, 1988:48-49)



شکل ۱۲: کمربند مفرغی موسسه هنرهای دیترویت (Peck, 2002)



شکل ۱۳: طرح قطعات سفال مکشوفه از بقایای قبر گرگول

منابع

- پرادا، ایدت (۱۳۵۷)، *هنر ایران باستان*، یوسف مجیدزاده، تهران، دانشگاه تهران.
- خان‌محمدی، بهروز (۱۳۹۰)، «آرامگاهی از عصر آهن در بایزیدآباد نقره، آذربایجان غربی»، *باستان‌پژوهی*، س. ۲ و ۳، ش. ۸ و ۹، صص ۱۵۹-۱۷۳.
- گیرشمن، رمان (۱۳۷۱)، *هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی*، ج. ۲، عیسی بهنام، تهران، علمی و فرهنگی.
- Albenda, P., 1978. *Of Gods, men and monsters on Assyrian seals. The Biblical Archaeologist* 41 (1): 17-22.
- Canby, J. V., 1971. *Decorated garments in Ashurnasirpal's sculpture. Iraq* 33 (1): 31-53.
- Danti, M., and Cifarelli, M., 2015. *Iron II warrior burials at Hasanlu Tepe, Iran. Iranica Antiqua* 50: 61-157.
- de Schauensee, M., 1988. *Northwest Iran as a Bronze working centre: The view from Hasanlu*, in: J. Curtis, (ed.), *Bronze working centres of Western Asia c. 1000-539 B.C.*, London and New York: Kegan Paul pp. 45-62.
- Hamilton, R. W., 1965. *The decorated Bronze strip from Gushchi, Anatolian Studies* 15: 41-51.
- King, L. W. M.A., Litt.D., 1915. *Bronze reliefs from the gates of Shalmaneser King of Assyria B.C. 860-825*. London, Oxford University Press.
- Layard, A.H., 1853. *The monuments of Nineveh (Vol 1)*, London, John Murray.
- Luckenbill, D.D., 1926. *Ancient records of Assyrian and Babylonia (Vol.1)*, University of Chicago Press.
- Moorey, P.R.S., 1967. *Some ancient metal belts: antecedents and relative, Iran* 5: 83-98
- Moorey, P.R.S., 1971. *Catalogue of the Ancient Persian Bronzes in the Ashmolean Museum*. Clarendon Press.
- Muscarella, O.W., 1988. *Bronze and Iron: ancient Near Eastern artifacts in the Metropolitan Museum of Art*, Metropolitan Museum of Art.
- Parpola, S., 1993. *The Assyrian tree of life: tracing the origins of Jewish Monotheism and Greek Philosophy, Journal of Near Eastern Studies* 52 (3):161-208.
- Peck, E.H., 2002. *A decorated Bronze belt in the Detroit Institute of Arts*, in: E. Ehrenberg (ed.), *Leaving no stones unturned: Essays on the Ancient Near East and Egypt in Honor of Donald P. Hansen*, Winona Lake, IL: Eisenbrauns pp. 182-202.
- Porada, E., 1950. *An Assyrian Bronze disc. Bulletin of the Museum of Fine Arts* 48 (271): 2-8.
- Porada, E., 1965. *The art of ancient Iran: Pre-Islamic cultures*. New York, Crown Publishers (Persian translation).
- Porada, E., 1972. *Problems of Iranian iconography, The memorial volume of the Vth International Congress of Iranian Art & Archaeology, Tehran, Isfahan, Shiraz, 11th-18th April 1968 [Teheran] : Ministry of Culture and Arts* pp. 163-182.
- Russell, J.M., 2008. *Thoughts on room function in the North-West Palace*, In: J.E. Curtis, J. McCall, D. Collon and L. al-Gailani Werr. (eds.), *new light on Nimrud: Proceedings of the Nimrud Conference, 11th-13th March 2002*, London: British Institute for the Study of Iraq in association with the British Museum pp. 181-193.
- Winter, I.J., 1980. *A decorated breastplate from Hasanlu, Iran*, R. H. Dyson (ed.), Philadelphia: University of Pennsylvania Museum.
- Winter, I.J., 1989. *The Hasanlu gold bowl: thirty years later. Expedition* 31 (2-3): 87-106.